

نباید به انتظار نتیجه کشمکش جمهوری اسلامی و آمریکا دست روی دست گذاشت!

بیش از یک هفته از حمله به تأسیسات نفتی عربستان سعودی در دو نقطه در شمال این کشور می گذرد. برآوردهای انجام شده در مورد نتایج این حمله نشان می دهد که در این حمله نیمی از کل تولید عربستان متوقف شده است و تأسیسات تولید و صادرات نفتی شرکت آرامکو، قدرتمندترین شرکت نفتی جهان به شدت آسیب دیده است. بعلاوه این حمله تأثیرات فوری چشمگیری بر بهای نفت در بازارهای جهانی باقی گذاشته است. اگرچه حوثی‌های یمن مسئولیت این حملات را برعهده گرفتند و گفته اند که این عملیات را با پرواز همزمان ده فروند پهپاد انجام داده اند، اما مقامات عربستان سعودی و آمریکایی می گویند که این حمله توسط جمهوری اسلامی و از خاک ایران صورت گرفته است.

روز جمعه، ۲۹ شهریور مقامات وزارت دفاع آمریکا در جلسه‌ای با دونالد ترامپ، در پاسخ به این حمله گزینه‌های نظامی علیه ایران را در اختیار او قرار داده اند. رسانه‌های آمریکایی به نقل از منابع دولتی این کشور گفته‌اند که در جلسه شورای امنیت ملی آمریکا که در کاخ سفید برگزار شده است، مقامات نظامی ایالات متحده گزینه های نظامی مختلف از جمله فهرستی از هدف های داخل ایران برای حملات هوایی را به رئیس جمهوری ارائه کرده اند. به دنبال این رویداد آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل متحد گفته است متخصصان این سازمان برای بررسی شواهد موجود در حمله به تأسیسات نفتی عربستان راهی این کشور شده‌اند. در این بین جمهوری اسلامی تکذیب کرده است که این حمله از خاک ایران صورت گرفته باشد.

واقعیت هر چه باشد، همه شواهد نشان از بالا گرفتن تنش در منطقه ←



اطلاعیه کمیته مرکزی
حزب کمونیست ایران
به مناسبت آغاز سال تحصیلی

نگاهی به نقش و موقعیت جنبش کارگری

در گفتگو با محمود قهرمانی، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران



هجوم به طبقه کارگر، قدرت نمایی یا نمایش درماندگی

موج اعلام حمایت و همبستگی با کارگران هپکو

در یک نگاه

کنگره ملی کردستان (ک.ن.ک)،
استراتژی دیالوگ با جمهوری اسلامی

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

بوده باشد. اگر این سناریو واقعیت داشته باشد، در این صورت معنای آن جدی کردن تهدید به جنگ از جانب آمریکا برای وادار کردن جمهوری اسلامی به آمدن به پای میز مذاکره است. در عین حال فروش تاسیسات دفاع هوایی پیشرفته تر به عربستان سعودی نیز میتواند از نتایج تبعی آن باشد. این سناریو اگر چه از احتمال کمتری برخوردار است، اما با توجه به پیچیدگی اوضاع منطقه نمی توان آنرا به طور کلی منتفی دانست.



سناریوی سوم، همانطوریکه رسماً اعلام شده بود، حمله از خاک یمن و توسط حوثی ها انجام گرفته باشد. از آنجا که انجام حمله در چنین ابعادی تناسبی با توان نظامی حوثی ها ندارد، در این صورت حتی اگر حمله از خاک یمن نیز صورت گرفته باشد، باز به پای جمهوری اسلامی نوشته خواهد شد و غیر ازین نمی تواند باشد.

اما واقعیت این است که هیچ کدام از این احتمالات کمکی به بهبود وضعیت جمهوری اسلامی در کشمکش جاری آن با آمریکا نخواهد کرد. در هر حال جمهوری اسلامی بازنده این ماجرا است. این رژیم در صورت وقوع جنگ نه توان مقابله نظامی با تکنولوژی پیشرفته جنگی آمریکا را دارد و نه از لحاظ اقتصادی میتواند تا مدت زمان نامحدودی در مقابل فشارهای آمریکا دوام بیاورد. انتهای این قضیه چه جنگ باشد و چه سازش، اگر کار مطابق نقشه آمریکا و یا جمهوری اسلامی پیش برود، در هر صورت نتیجه ای جز دشوادر شدن شرایط زندگی و معیشت اکثریت مردم ایران و سلب امنیت از این جامعه نخواهد داشت. از اینرو دست روی دست گذاشتن و منتظر نتیجه این جدال نشستن، عملاً در خدمت تداوم حکومت اسلامی در ایران قرار دارد.

دارند. به دنبال این حمله بحران در رابطه آمریکا و جمهوری اسلامی وارد فاز جدیدی شده است. اهمیت نظامی این حمله و اینکه دفاع ضد موشکی عربستان سعودی نتوانسته است در برابر این حمله واکنشی از خود نشان بدهد و ابعاد خسارات ناشی از آن، قابل مقایسه با رویدادهای مشابه یکی دو ماه اخیر نیستند. در جریان این حمله شرکت نفتی آرامکو متحمل ملیاردها دلار خسارت شده است. می دانیم که حدود یک چهارم از کل تولید نفت و ۶۴ درصد از کل تولید گاز جهان از حوزه های نفتی خاورمیانه صورت میگیرد. از اینرو از لحاظ استراتژیک دورنمای مختل شدن جریان تولید و صدور نفت در این منطقه برای سرمایه جهانی هم یک کابوس محسوب می شود. و این واقعیت باز هم بیشتر بر اهمیت آن می افزاید.

در مورد نفس این رویداد چند سناریو می تواند وجود داشته باشد:

سناریوی اول، این حمله از خاک ایران صورت گرفته است و عامل آن سپاه پاسداران و با تأیید خامنه ای بوده است. اگر این سناریو را بپذیریم در این صورت قاعدتا یکی از دو هدف زیر را دنبال می کرده است. اول، ایجاد مانع بر سر راه هرگونه مذاکره مستقیم با آمریکا. در گذشته نیز جناح هائی از رژیم هر گاه خواسته اند جریان عادی شدن مناسبات با دولتهای غربی را مختل کنند، عملیات های تروریستی را در گوشه و کنار جهان انجام داده اند و از این راه، کار سازش را برای جناح مقابل دشوار و یا غیرممکن کرده اند. دوم، نشان دادن توان نظامی جمهوری اسلامی در ضربه زدن به منافع حیاتی آمریکا در منطقه و سپس رفتن به پای میز مذاکره از موضع قدرتمند تری، به منظور زمینه سازی یک عقب نشینی آبرومندانه! بیاد داریم که جمهوری اسلامی تهدید کرده بود که اگر قرار باشد نفت ایران صادر نشود، طرفهای دیگر هم نباید بتوانند نفت خود را صادر کنند. از اینرو به نظر می رسد هدف دوم به واقعیت نزدیکتر باشد.

سناریوی دوم، این حمله کار خود آمریکائی ها

تماس با
کمیته تشکیلات دلائل کشور
حزب کمونیست ایران

h.falain@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلائل کومه له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی (۱۳۹۸-۱۳۹۹)

علوم و شناخت از دنیای پیرامون خویش باید مذهب، خرافات و افکار پوسیده و باز مانده از قرون و اعصار گذشته را در مغز خود جای دهند. سیستم آموزش و پرورش اسلامی که مبتنی بر ستم و تبعیض و تفکیک جنسیتی است، بطور سیستماتیک فرهنگ ارتجاعی و زن ستیز را اشاعه می دهد. در این سیستم آموزشی به پرورش استعداد و خلاقیت در زمینه های علمی و هنری توجهی نمی شود. در این سیستم آموزشی معلمان آزاده نه تنها باید شرایط جو پلیسی، تفتیش عقاید و حضور نهادهای امنیتی در مدارس را به چالش بکشند، بلکه باید از هر فرصتی برای آموزش مفاهیم علمی و برای شناخت دنیای پیرامون خویش و آشنا کردن دانش آموزان با دانش و فرهنگ پیشرو بهره بجویند. تازه این تمام سختی کار آنان نیست، معلمان نیز به عنوان بخشی از طبقه کارگر و حقوق بگیران با حقوق های چند مرتبه پایین تر از خط فقر بخشی از بار سنگین بحران اقتصادی را بر دوش می کشند.

اما به رغم شرایط فلاکت باری که رژیم جمهوری اسلامی به کارگران و اکثریت مردم ایران تحمیل کرده است و به رغم باز تاب تمایزات شدید طبقاتی، تبعیض جنسیتی و ستمگری های ملی و مذهبی در نظام آموزشی که توسط رژیم باز تولید می شوند، به پشتوانه جنب و جوش و شور مبارزه برای تغییر و دگرگون کردن اوضاع، افق روشن و امید بخشی در پیش روی جامعه قرار گرفته است. تداوم مبارزات کارگری و جنبش های اعتراضی، رشد روحیه مبارزه جویی، مقاومت ایستادگی در برابر تهاجم افسار گسیخته رژیم نشانه بارز دوران نوینی از حیات محرومان این جامعه است. کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، بازنشستگان، فعالان جنبش دفاع از محیط زیست در صحنه های پرشور مبارزه با فریاد مطالبات خود حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی را از هر سو به چالش کشیده اند.

معلمان مبارز ایران به رغم فشار فقر و سرکوب با اعتصابات و اعتراضات سراسری و پی در پی نقش برجسته ای در این جنبش اعتراضی ایفا کرده اند. مبارزات معلمان بویژه بعد از خیزش سراسری دی ماه ۱۳۹۶ هم به لحاظ شکل و هم به لحاظ شعارها و پرچم مطالباتی که برافراشته اند، بطور عینی از دایره قوانین اسلامی و چهارچوب های تنگ تشکل های صنفی وابسته به اصلاح طلبان حکومتی بسیار فراتر

در آستانه سال تحصیلی جدید، بر متن تشدید بحران و ورشکستگی سرمایه داری ایران و تنگ تر شدن حلقه تحریم های اقتصادی وضعیت زندگی و معیشت خانواده های کارگری و کم در آمد در نتیجه افزایش چند برابری قیمت ها و سقوط قدرت خرید آنان به شدت نگران کننده است و برای تأمین حداقل های زندگی در مضیقه هستند. چند روز مانده به بازگشایی مدارس، رسانه های حکومتی در ایران از افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت نوشت ابزار خبر می دهند. این رسانه ها، افزایش قیمت کاغذ از ۸۰ هزار به ۵۰۰ هزار تومان را عامل اصلی این گرانی و رکود ۶۰ درصدی بازار فروش نوشت افزار در آستانه بازگشایی مدارس می دانند. از آنجا که کودکان برای رفتن به مدرسه علاوه بر نوشت ابزار به نان و پوشاک و سرپناه هم نیاز دارند، تأمین نیازمندی های اولیه کودکان به یکی از دغدغه های اصلی خانواده های کارگری و کم در آمد تبدیل شده است. در سال جاری در حالی که بررسی قیمت ۱۰ قلم کالای مصرفی سبد روزانه هر خانوار افزایش ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصدی را نشان می داد، شورای عالی کار رژیم بدون توجه به این تورم سرسام آور هزینه سبد معیشت خانوار کارگری را سه و نیم میلیون تومان برآورد کرد و فاجعه بارتراز آن کمتر از نصف این مبلغ را به عنوان حداقل دستمزد کارگران تعیین کردند. بر اثر این اوضاع فلاکتبار بر اساس آخرین گزارش مرکز آمار سهم آموزش از سبد هزینه خانوار به کمتر از دو درصد تنزل یافته است. در نتیجه این واقعیات اقتصادی است که این روزها دلهره و بیم و نگرانی پدران و مادرانی که به سختی می توانند حداقل نیازهای کودکان شان را تأمین کنند قلب هر انسانی را به درد می آورد. تحت چنین شرایطی است که میلیون ها



کودک و نوجوان از چرخه تحصیل خارج شده و در کارگاهها، کوره پزخانه ها، مزارع و در خانه ها تن به بردگی مزدی سپرده اند تا سهمی در تأمین هزینه زندگی خانواده بر عهده بگیرند. در این میان کودکان مهاجر افغانستانی به دلیل نداشتن اوراق هویتی و یا به دلیل عدم پذیرش آنان در مدارس دولتی با دشواری های بیشتری دست و پنجه نرم می کنند.

تازه وقتی دانش آموزان موزان از سد هزینه سنگین ورود به مدارس و دانشگاهها عبور کردند، اینبار به میدانی پا میگذارند که بیش از چهار دهه است رژیم اسلامی اهرمهای قدرت ایدئولوژیک و امنیتی خود را جهت به چالش کشیدن علم بکار گرفته است. دانش آموزان بجای آموزش

صلاح مازوجی

در یک نگاه

کنگره ملی کردستان (ک.ن.ک)، استراتژی دیالوگ با جمهوری اسلامی

رهبری کنگره ملی کردستان (ک.ن.ک) تلقی کرد. رهبری ک.ن.ک اگر چه از تناقض گویی قطعنامه در موضع گیری در قبال رژیم جمهوری اسلامی آگاه است و آن را مغایر نقشه راهبردی خود مبنی بر دیالوگ با جمهوری اسلامی می داند، اما از این تناقض گویی ها نگران نیست. رهبری ک.ن.ک با سیاست ها و مواضع ناسیونالیستی و پوپولیستی ای که دارد نه تنها حضور عناصر و چهره های خوشنام و مبارز که خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی هستند در این گردهمایی ها را تحمل می کند، بلکه مشارکت آنها را از ملزومات پیشرفت پروژه هایش می داند، البته با این اعتقاد که توانایی هضم کردن و تحلیل این چهره ها در درون خود را دارد.

دو روز بعد از پایان کار کنفرانس "رایزنی روزهاست کردستان" در استکهلم، نیلوفر کوچ رئیس مشترک کنگره ملی کردستان (ک.ن.ک) طی مصاحبه ای با "روز نیوز" در مورد برنامه ها و کارهای سال نو و تدارکات برای کنگره ای نوزدهم ک.ن.ک بار دیگر بر استراتژی این مجمع در قبال رژیم جمهوری اسلامی تأکید کرد. نیلوفر کوچ، رئیس مشترک کنگره ملی کردستان در بخشی از این مصاحبه می گوید: "اگر بتوانیم اتحاد ملی را ایجاد کنیم، می توانیم هر چهار بخش کردستان را از خطر اشغالگری حفظ کنیم، می توانیم باکور، باشور و روزآوای کردستان را به طور کامل از خطر دور کنیم و در روزهاست کردستان (کردستان ایران) نیز تلاش کنیم مسئله ی کورد را از راه دیالوگ با ایران از راه سیاسی و دموکراسی حل کنیم."

در واقع اگر قطعنامه "رایزنی روزهاست کردستان" از فقدان یک استراتژی و سیاست منسجم در قبال رژیم جمهوری اسلامی رنج می برد و در تلاش است که جنبش انقلابی مردم کردستان را گام به گام از مبارزه سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی دور کند، اما رئیس مشترک کنگره ی ملی کردستان در این رابطه تردیدی باقی نگذاشته است که از نظر آنها استراتژی سرنگونی جمهوری اسلامی باید کنار گذاشته شود و استراتژی دیالوگ با جمهوری اسلامی جایگزین آن گردد. رئیس مشترک کنگره ی ملی کردستان با تأکید

بر استراتژی دیالوگ با جمهوری اسلامی

بنا به گزارش خبرگزاری فرات، کنگره ی ملی کردستان (ک.ن.ک) روزهای ۱۴ و ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۹ برابر با ۲۳ و ۲۴ شهریور ۱۳۹۸ در شهر استکهلم پایتخت سوئد گردهمایی گسترده برای گفتگو در مورد آخرین وضعیت روزهاست کردستان در چهارچوب رایزنی ملی برگزار و با صدور قطعنامه ای به کار خود پایان داد.

نگاهی به قطعنامه ی کنفرانس "رایزنی روزهاست کردستان" نشان می دهد که این کنفرانس موضع متناقض و دوگانه ای در قبال رژیم جمهوری اسلامی اتخاذ کرده است. اگر در بند نهم این قطعنامه از این سخن می گوید که "مبارزات مشروع مردم کردستان بدون سرنگونی رژیم اسلامی ایران و ایجاد آلترناتیوی دموکراتیک و عادل به اهداف اساسی خود نمی رسد"، اما در بند اول قطعنامه با این عبارت که: "ایران کشوری با ملیت ها و باورهای گوناگون است، دارای گروه ها و اقشار مختلف می باشد. نباید جمهوری اسلامی ایران بر اساس یک ملت-یک دین درست شود. باید ایران در داخل دموکراتیک، سکولار، آزاد و عادل باشد." موضع سیاسی دیگری را عرضه می کند. کنفرانس در این بند قطعنامه انتقادش از جمهوری اسلامی را به این محدود می کند که بر اساس یک ملت و یک دین درست شده است. گویی جمهوری اسلامی فقط به دلیل اینکه بر اساس یک ملت و یک دین درست شده است زندگی اکثریت مردم ایران را به فقر و تباهی کشانده و کارنامه ای پر از جنایات هولناک را در حق مردم ایران و کردستان و منطقه از خود بجای گذاشته است. بر اساس این بند جمهوری اسلامی می تواند به حاکمیت خود ادامه دهد، اما ملیت ها و ادیان دیگر را هم در قدرت سیاسی سهیم کند، "دموکراتیک و سکولار" باشد. این بند بطور تلویحی استراتژی گذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی و امکان پذیری استحاله آن به یک رژیم دموکراتیک و سکولار را تجویز می کند.

با اینحال این تناقض گویی قطعنامه "رایزنی روزهاست کردستان" در قبال رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی اساسا ناشی از ترکیب ناهمگون اعضای شرکت کننده در کنفرانس است و نباید آن را به مثابه سردرگمی استراتژیک در کادر

رفته، ابعاد سیاسی پیدا کرده و سیاست های کلان رژیم را به چالش کشیده است. مبارزات معلمان با عبور از استراتژی تشکل های صنفی طرفدار اصلاح طلبان حکومتی ظرفیت های خود را برای تأثیر گذاری بر فضای سیاسی جامعه باز یافته و با تأکید بر خواست تحصیل رایگان برای همه کودکان و رفع تبعیض ها و افزایش حقوقها به بالای خط فقر و خواست منع کالایی شدن آموزش و درمان رایگان، در عالم واقع خواستهای کارگران و بخش های وسیعی از مزدبگیران و اقشار فرودست جامعه را نیز مطرح کرده اند. معلمان، که اکثریت آنها به زندگی کردن در پائین تر از خط فقر سوق داده شده اند، برای تحقق مطالباتشان در مسیر اتحاد با بقیه بخش های جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی گام برداشته و تجارب ارزنده ای در زمینه سراسری کردن اعتراضاتشان به دست آورده اند. معلمان با توجه به موقعیت و وزن اجتماعی که دارند و از طریق میلیون ها دانش آموز با جامعه مرتبط هستند در موقعیت اجتماعی مناسبی برای ارتقاء مبارزات خود و تأثیر گذاری بر فضای سیاسی ملتهب جامعه و تقویت روحیه مبارزه جویی قرار دارند.

در شرایطی که معلمان همراه با دیگر بخش های جنبش کارگری و جنبش محرومان جامعه با مبارزات بی وقفه خود افق امیدبخشی را پیش روی جامعه قرار داده اند، حزب کمونیست ایران ضمن تبریک آغاز سال جدید تحصیلی، همه دانش آموزان، دانشجویان و خانواده های آنان را به حمایت بی دریغ و همبستگی با جنبش حق طلبانه معلمان فرا می خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زننده باد آزادی، برابری،
حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
شهریور ۱۳۹۸
سپتامبر ۲۰۱۹

در کردستان استراتژی و گفتمان دیالوگ با جمهوری اسلامی را جایگزین مبارزه انقلابی برای سرنگونی این رژیم کنند. کومه له به عنوان پرچمدار استراتژی سوسیالیستی در جنبش انقلابی کردستان این رسالت تاریخی را بر دوش دارد که در همکاری با دیگر نیروهای چپ و کمونیست جنبش انقلابی کردستان را سرفرازانه از این دوره هم عبور دهد. فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبش های

و روز عاشورا، و گرامیداشت یاد امام حسین و شهیدان کربلا و اظهار امیدواری برای ثبت روزه ی داووده امام در دفتر حق، و نه عملکرد تاکنونی "پژاک" مغایرتی با استراتژی ک.ن.ک داشته است. آنچه تازگی دارد این واقعیت است که بعد از انجام مذاکرات پنهانی احزاب ناسیونالیست متشکل در "مرکز همکاری" با فرستادگان رژیم جمهوری اسلامی در کشور نروژ و روز شماری هم اکنون آنان برای انجام

در همانحال روشن می سازد که کنفرانس هایی نظیر کنفرانس "رایزنی روزهلات کردستان" باید در راستای پیشبرد همین نقشه راهبردی قرار گیرند. این موضع گیری رئیس مشترک کنگره ی ملی کردستان یک موضع گیری دیپلماتیک نیست. پژاک (حزب حیات آزاد کردستان) به عنوان "شاخه کردستان ایران" (ک.ن.ک) و (پ.ک.ک) سالها است در راستای همین استراتژی عمل

می کند. پژاک در جریان نمایش های انتخاباتی جمهوری اسلامی که مکانیسمی است برای مشروعیت بخشیدن به ادامه حاکمیت این رژیم، عملا با ترغیب و تشویق مردم برای شرکت در این مضحکه ها در راستای مواضع و سیاست های اصلاح طلبان حکومتی



اجتماعی و انسان های مبارز در کردستان که طی چهار دهه گذشته برای برافراشته نگاه داشتن پرچم مبارزه کارگری و سوسیالیستی و آزادخواهانه در کردستان از هیچ فداکاری و تلاشی دریغ نکرده اند در این شرایط لازم است از هیچ کوششی برای روشنگری در مورد پیامدهای زیانبار استراتژی سازش و دیالوگ با جمهوری اسلامی که از جانب احزاب ناسیونالیست موعظه می شود دریغ نکنند. نباید بگذاریم گفتمان سازش و دیالوگ با جمهوری اسلامی جایگزین مبارزه انقلابی برای سرنگونی این رژیم جنایتکار شود.

سپتامبر ۲۰۱۹



دور دوم این مذاکرات، کنگره ملی کردستان (ک.ن.ک) و جریان ها و عناصر وابسته به آن نیز تحرک تازه ای برای حاکم کردن استراتژی و گفتمان دیالوگ با رژیم جمهوری اسلامی به جای مبارزه برای سرنگونی این رژیم پیدا کرده اند.

در شرایط حساس کنونی که گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و مبارزات توده ای در سراسر ایران مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را وارد فصل نوینی کرده است، در شرایطی که در چهار دهه گذشته کردستان همواره یکی از کانون های داغ مبارزه با جمهوری اسلامی بوده، پیشروی جنبش حق طلبانه و انقلابی مردم کردستان ایران در گرو این است که بگذاریم احزاب ناسیونالیست

عمل کرده و برای این نمایش های انتخاباتی بازار گرمی کرده است. اگر اصلاح طلبان حکومتی بعد از خیزش دی ماه ۱۳۹۶ برای حفظ نظام جمهوری اسلامی و جلب رضایت جناح اصول گرا مردم را از سناریوی سوریه ای شدن ایران می ترسانند، از کادرهای رهبری پژاک نیز تا کنون بارها با بزرگنمایی در مورد خطر سوریه ای شدن ایران تلاش کرده اند مردم را از سرنگونی جمهوری اسلامی بترسانند و راه دیالوگ با جمهوری اسلامی را موعظه کرده اند.

بنابراین نه موضع کنگره ی ملی کردستان در قبال رژیم جمهوری اسلامی تازگی دارد، نه پیام کمیته ی خلق ها و باورمندی های کنفدرالیسم جوامع کردستان-ک.ج.ک به مناسبت ایام محرم

تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های

حزب کمونیست ایران و

کومه له دیدن کنید!

نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden

Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

آدرس های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

نگاهی به نقش و موقعیت جنبش کارگری در گفتگو با محمود قهرمانی، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران



توضیح: در این شماره نشریه بخش اول گفتگوی ما را با محمود قهرمانی ملاحظه می کنید و در شماره بعدی نشریه و در ادامه این گفتگو به نکات دیگری از قبیل فرصت ها و کمبودهای جنبش کارگری و نقش و جایگاه نیروهای چپ و کمونیست ها در این روند خواهیم پرداخت.

مخالفتش با شکنجه و اعدام، نه تنها بخاطر برابری و عدالت خواهیش، بلکه به این دلیل هم که حمایت و همدردی بخشی بزرگ از اقشار متوسط جامعه را که زخم دار از رئیسی و بقیه سردمداران دستگاه قضائی بوده و در عین حال پشتیبانان جنبش کارگری هستند را از دست می دهند و نه فقط خود قربانی می گردند که زبانی بزرگ به این جنبش خواهد رسید. بنابراین بدون این که وارد دعاها و رقابت های درونی هیات حاکمه گردند، تبلیغ و ترویج گسترده علیه آن و مبارزه علیه هر نوع تعغیب و بازداشت و محاکمه کارگران و زندانیان سیاسی را سازمان دهند.

سومین هدف این احکام طبق قاعده دیرین دستگاه هیات حاکمه جمهوری اسلامی وادار کردن پیشروان و فعالین کارگری و همه جنبش های اجتماعی به سکوت و خانه نشینی، زندان یا مهاجرت و بعضا کناره گیری آنان از این فعالیت هاست. به این امید که طبقه ای بی سر و مطیع که با قوانین و قراردادهای بغایت برده وار و وحشیانه همراه با سرکوب خشن برای استثمار، تامین و تضمین نموده و عقب نشینی هایی را به جنبش کارگری و جنبش آزادی خواهی تحمیل نماید. این سیاست گر چه دوره ای و تا حدودی کارگر بوده است، اما مدتهاست که از طرف کارگران و مردم بجان آمده از فقر و سرکوب و بی حقوقی با مبارزات بزرگ دیماه ۹۶ پشت سر گذاشته شده است. دیدیم که پیشروان و فعالین و رهبران جدید و جوان به میدان می آیند و مبارزات و اعتراضات تاثیرگذاری همچون هفت

اصلاح و تغییر رفتار حکومت ایران را در برابر دیگر دولت های منطقه و جهان می خواهند، نشان و اطمینان خاطر دهند که حتی در شرایط بحران و تحریم، حکومت اسلامی از منافع عمومی سرمایه دفاع می کند و هر خطری را که منبع اصلی کسب سود را تهدید نماید، سرکوب می کند، و بدین وسیله ثبات سیاسی خود، امنیت سرمایه در کشور و مطلوبیت ایران برای سرمایه گذاری و تصمیم حاکمیت در مقابله با هر اعتراضی را تثبیت و به جهان سرمایه اعلام کند.

دوم؛ کسب یک هویت جدید برای رئیسی مسئول دستگاه قضائی که هم خود و هم دستگاه تحت اداره اش که «منفور» بوده، تبدیل به یک شخصیت «مصلح و عادل» و دستگاه تحت امرش نیز مورد اعتماد، قاطع و ضد فساد، در میان کارگران و مردم محروم معرفی گردد. این را از اطلاعیه مصلحانه و عوام فریبانه رئیسی در مورد این احکام که خواستار کاهش و تجدید نظر در آنها شده می توان دید. او خواب نما نشده که یکباره زندگی سخت و مشقت بار کارگران بیادش آمده باشد. او برای جلب مقبولیت در میان کارگران جهت پاک کردن اذهان عمومی از جنایاتی که در کمیته مرگ در کشتار جمعی کمونیست ها و مبارزین سیاسی در بند در سال ۶۷ انجام داده است چنین نمایش کثیفی را پیش می برد.

فعالین جنبش های مترقی اجتماعی و سیاسی و بخصوص پیشروان و رهبران کارگری باید بدقت به این امر بنگرند و نگذارند که چنین اتفاقی بیفتد زیرا که، طبقه کارگر نه تنها بدلیل

پرسش: محاکمه و دادن حکم های طویل المدت حبس به فعالین کارگری و سیاسی از طرف رژیم نشان از چه اوضاع و احوال سیاسی در جامعه است و چه اندازه این رویه در اوضاع کنونی برای رژیم کارساز است و چگونه می توان رژیم را در این راه ناکام گذاشت؟

پاسخ: احکام قضائی که به جمعی از مجمع نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه از جمله اسماعیل بخشی و محمد حنیفر و همچنین به فعالین سیاسی کارگری دخیل در اعتصابات بزرگ کارگران هفت تپه داده شده را بعضی بزرگ، بعضی نا عادلانه و بعضی زیاده روی و...خواندند. آنچه که از این نوع اظهار نظر و همدردی ها در بهترین حالت استنباط می شود این است که خوب اشکالی ندارد که محکوم شوند اما چرا اینقدر سنگین؟

در حالیکه نه بازداشت، نه بازجویی ها، نه شکنجه ها در همه انواعش، رنه دادگاه و نه احکام صادره چه سنگین چه سبک، از سوی کارگران و مردم قابل قبول و پذیرش نیست، آنچه که اهمیت دارد ضرورت مبارزه علیه آن و عدم پذیرش و قبول چنین احکام و حکومتی است.

صدور این احکام از طرف رژیم سه هدف را تعقیب می کند:

اول اینکه به سرمایه داران داخلی و خارجی که

روستاهای اطراف و کارگران فولاد و سندیکاها و تشکل های مستقل کارگری، دانشجویان و وکلا برخوردار شدند.

سرکوب ها و دستگیری کارگران و شکنجه رهبران کارگران و فعالین سیاسی درگیر در این مبارزات، بعضی اشتباهات تاکتیکی سازماندهندگان این اعتصابات، همراه با توهم بخشی از کارگران فولاد و هفت تپه به شوراهای اسلامی کار، (گرچه کارگران دست آوردهایی گرفتند)، اما شوراهای اسلامی کار توانستند با بند و بست ها و حمایت های آشکار حکومت اسلامی، مبارزات کارگران را کنترل کنند. تا همین چند روز پیش که با افشای نواری صوتی دایر بر گرفتن رشوه توسط اعضای شورای اسلامی نیشکر، بار دیگر اعتصاب در این مجتمع از روز ۱۷ شهریور شروع شده که هنوز هم ادامه دارد. اعتصاب کارگران هپکو نیز با حمایت آذراب در اراک نیز مجدداً تا امروز ادامه داشته است.

علاوه بر اینها امسال نیز طبقه کارگر مبارزات وسیعی را پشت سر گذاشته است. گرچه چند ماهی افت کمی در اعتصابات دیده می شد، اما همان طور که اشاره کردم مجدداً دور تازه ای از مبارزات هپکو، آذراب و هفت تپه، کنترل سازی قزوین، کارگران شهرداری اهواز و یاسوج و سد مخزنی عمارت و مجموعه ای از اعتراض و اعتصاب آغاز گردیده است. با این حال می بینید که طبقه کارگر علیه شرایط کار، علیه اخراج، علیه تعویق و دستمزد های بغایت زیر نرخ فقر، برای امنیت شغلی، بیمه، برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگری، جهت آزادی تشکل، کار کودکان و لیست بلندی از مطالباتش بطور مداوم مبارزه می کند. مبارزه اش را به خیابانها می کشاند. دیگر اقشار جامعه هم این را می بینند و می دانند که بخش زیادی از این مطالبات خواست آنها هم هست، همانطور که پیشتر هم گفتم این اعتصابات و اعتراضات به آنها جرات و اعتماد به نفس می دهد و رژیم از همین می ترسد. از ادامه و تاثیر این اعتراضات در میان تهیدستان، حاشیه نشینان، زنان و مردم تشنه آزادی، مردمی که خواستار زندگی و رفاه بیشتر، فارغ از سرکوب و دستگاه های امنیتی هستند. رژیم اسلامی بشدت از این تاثیر، از یافتن اعتماد به نفس مردم، از جرات کردن مردم بجان آمده وحشت دارد. از تکرار دی ماه ۹۶ دیگری این بار بزرگتر و کوبنده و زیر و رو کننده هراسان است. این هراس را امروز در بالا ترین سطوح حکومتیان می شنویم. احمد توکلی عضو مجلس تشخیص مصلحت نظام، یکی از کهنه کارترین و ضد کارگر ترین بنیان گذاران حکومت، یک

که در زیر خط فقر گذران می کرد افزوده می گردد، کرایه خانه به حدی بالا رفته که دیگر حاشیه نشینی هم ممکن نیست و دیده ایم که بخش هایی از مردمی که حتی قادر نیستند در حاشیه شهرهای بزرگ زندگی کنند به شهرهای کوچکتر باز می گردند.

بیکاری به بالای ۸ میلیون رسیده، بسیاری از صنایع بدلیل گرانی یا نبود مواد اولیه، نبود وسایل یدکی مورد لزوم و ناتوانی در رقابت بدلیل تغییرات قیمت ارز تعطیل گردیده و نیروی کار را اخراج کرده اند. بیکارسازی ها مختص صنایع و بخش های تولیدی نیست، بسیاری از رشته های خدمات را هم شامل می شود. اکثر پروژه های عمرانی تعطیل گردیده اند که آخرین آن تعطیلی پروژه سد مخزنی عمارت در اردبیل و اخراج کارگران و کارکنان آن بود.

اگر به فلاکتی که حکومت جمهوری اسلامی سرمایه داران به مردم کارگر و تهیدستان تحمیل کرده است، سرکوب و بگیر و ببند و ایجاد فضای امنیتی و شکنجه و زندان را که با کوچکترین اعتراض کارگران برقرار می کنند، اضافه کنیم، آنوقت است که ارزش و اهمیت مبارزات گسترده و اما متاسفانه پراکنده کارگران مشخص می شود، همین مبارزات همه بخش های مختلف کارگری، معلمان، پرستاران، رانندگان و کارگران خدماتی و بر سر دستمزد ها، امنیت شغلی

جلوگیری از اخراج ها و تعطیلی کارخانه ها و پروژه ها بود که پیش از دیماه ۹۶ سبب گردید ترس مردم به جان آمده بریزد، تناسب قوای موجود به نفع مردم معترض تغییر کند و آن اعتراضات شور انگیز مردم کارگر و تهیدستان را برای نان، کار و آزادی و علیه کلیت رژیم رقم بزند.

علی رغم سرکوب های گسترده و بجای گذاشتن صدها جان باخته توسط نیروهای سرکوبگر و هزاران زندانی جنبش کارگری، نه تنها دچار هیچ گونه عقب نشینی نگردید، بلکه سال ۹۷ را کارگران در گستره ای وسیع تر با ۱۷۰۰ اعتراض به مبارزه پرداختند، نه تنها گسترده تر، بلکه این بار در بعضی بخش ها سراسری دست به اعتراض و مبارزه زدند، از جمله معلمان، کارگران راه آهن و بازنشستگان.

بعضی از این اعتصابات و مبارزات بسیار بدیع و تاثیر گذار بودند، از جمله اعتصابات کارگران هفت تپه، صنایع فولاد اهواز، هپکو و آذر آب در اراک، کارگران هفت تپه با شعار "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" به مبارزه نوع نوینی در جنبش کارگری دست زدند که در طول بیش از یک ماه اعتصاب از پشتیبانی مردم شوش و

تپه، فولاد و هپکو و بازنشستگان را سازمان می دهند. همین حالا دور جدیدی از مبارزه کارگران هپکو و نیشکر هفت تپه در جریان است. اعتصابات این دوره هم با سازماندهندگان و فعالین جدید و جوانی که جای خالی رفقای در بندشان را پر می کنند، جریان می یابد. این منطق مبارزه طبقاتی است. تا علت ها از بین نرفته، اعتراض و اعتصاب هست، تنها راه به عقب راندن و ناکام کردن رژیم هم همین است.

سؤال: اگر کمی از مسائل حاد این روزها یعنی فشار دستگاه های سرکوب و قضایی رژیم به فعالین جنبش های اجتماعی به منظور به عقب نشینی واداشتن مبارزات کارگری و اجتماعی فاصله بگیریم، شما بطور کلی نقش جنبش کارگری را در اوضاع و احوال سیاسی این دوره چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: اگر فقط به دو فاکتور تورم و بیکاری اکتفا کنیم، می توان تصویری از وضع اقتصادی ایران را بدست آورد. گرانی اقلام مواد خوراکی بعضی تا بیش از صد درصد رسیده است. از جمله سیب زمینی و پیاز، یا ماست و پنیر. با سقوط شدید ارزش تومان در مقابل ارز های خارجی از جمله دلار، که در بازار آزاد و قاچاق حدوداً هر دلار به ۴۰۰۰ تومان رسیده، بعضی اقلام و اجناس مانند دارو یافت نمی شود و خود رژیم به صراحت از وارد کردن اجناس قاچاق صحبت می کند که بدلیل عدم رعایت استانداردهای ضروری، اجناسی به مراتب با کیفیت پایین می باشند که خرید چنین اجناسی تنها هدر دادن پول است و جیب مردم را خالی کردن. بعلاوه گشودن دست وارد کنندگان بزرگ قاچاق از جمله سپاه پاسداران و دلالتان و واسطه ها در انواع کلاه برداری از مردم و افزودن نجومی صدها هزار میلیارد تومانی به کیسه گشاد سپاه.

در مقابل بالا رفتن قیمت ها، دستمزد ها تغییری نکرده که هیچ، روند به تعویق انداختن پرداخت دستمزد ها و پرداختی های دیگر کارگران طولانی تر شده و در این اواخر روند عدم پرداخت بیمه های کارگری به تامین اجتماعی نیز تشدید شده است. هر روزه جمعیت بیشتری از آنچه

می شود و مقررات ناظر بر کارشان نیز آنها را در مقابل دستگاه های امنیتی رژیم مسؤل می داند. بهمین دلیل است که اولین نیروی مقابله با اعتراضات، کشف عناصر فعال کارگری و... بعهدده آنها است.

بدلیل وجود این دو پدیده یعنی تجزیه کار و وجود شرکت های پیمانکار و همچنین نقش دائمی حراست در امور صنایع بخصوص



نفت و گاز و پتروشیمی، مبارزات کارگری و ایجاد تشکل های مستقل بدرجات زیادی مشکل گردیده است. گرچه در این چند ساله اخیر مبارزاتی بزرگ، طولانی و پیرومند در پتروشیمی داشته ایم، در پارس جنوبی، در ستاره خلیج و... و همین هم امیدواری های زیادی را به این بخش از جنبش کارگری بوجود آورده است.

طی چند سال گذشته مبارزات طولانی و درخشانی در معادن بافق و معادن البرز شمالی و سایر معادن فولاد، همچنین در پست های انتقال برق نیز داشتیم. اما می توان گفت که در سال های گذشته کمترین تحرکی در صنایع نظامی دیده می شود، در حالیکه در دوران انقلاب یکی از مراکز مهم جنبش بود.

نفت و گاز، پتروشیمی و برق و معادن، راه آهن و سایر صنایع و مراکز خدماتی بزرگ که در اقتصاد ایران نقش حیاتی و به این اعتبار اهمیت سیاسی دارند، می توانند در شرایط سرنوشت ساز در تحولات اجتماعی نقشی بزرگ ایفا نمایند. بهمین جهت از منظر منافع طبقه کارگر و سوسیالیسم، از منظر تعمیق جنبش عمومی و آزادی خواهانه، از منظر انقلاب و قدرت سیاسی در فردای پس از جمهوری اسلامی، شکل گیری مبارزه در این بخش ها شادی آفرین است. بحث دقیق تر در رفع موانع و نتیجه گیری های مشخص در این عرصه نیاز به اطلاعات بیشتر و اقدامات عملی دارد. در این مورد اجرای پروژه هایی در میان نیروها و جریانات چپ و کمونیست می تواند یکی از پایه های همکاری عملی آنها باشد.

و بزرگ پیمانکاری واگذار کرده اند. همگی در بنادر بوشهر و خمینی و اطراف جای داده شده اند. قرار بود کمپانی های بزرگ بین المللی نظیر توتال هم در این پروژه ها شرکت کنند که با شروع تحریم ها به کارشان خاتمه دادند. بسیاری از پروژه های پتروشیمی سود آور مستقیماً به سپاه تحت نام های مختلف و شرکت هایی

که فقط روی کاغذ وجود دارند سپرده شده است. هر یک از شرکت های پیمانکار نیز کار را تجزیه کرده و به چند شرکت پیمانکار کوچکتر واگذار نموده اند. پیش از انقلاب ۵۷ در شرکت نفت علی رغم وجود شرکت های پیمان کار، این خود شرکت نفت بود که طرف کارگر و صاحب کار محسوب می شد، اما پس از انقلاب حکومت سرمایه داران اسلامی شیوه جدید مدیریت صنایع تحت مالکیت دولت را بکار گرفتند. با این شیوه دیگر طرف کارگر دولت نیست، بلکه شرکت پیمان کار است. گرچه هنوز هم بخش های حساس در دست دولت است. این شیوه از مدیریت صنعتی هم به لحاظ اقتصادی برای دولت با صرفه است و هم به لحاظ امنیتی و درگیر نشدن مستقیم با اعتراضات و اعتصابات کارگری. دولت خود را از درگیری مستقیم بر سر مطالبات کارگران کنار کشیده است، گرچه کارگران حتی در صنایع و شرکت های خصوصی همچنان دولت را در مقابل خود می بینند.

در پیش از انقلاب در همه کارخانجات و شرکت ها بخش حراست کار اصلیش نگهبانی، مواظبت از سرقت و رفت و آمدها به محل کار بود و اساساً کسانی بودند در استخدام کارخانه و اکثراً بدون سابقه کار امنیتی یا پلیسی. اما پس از انقلاب دیگر چنین نیست دفاتر حراست بخشی جدایی ناپذیر از دستگاه امنیتی رژیم گردیده است. این درست است که برای حراست هم شرکت های پیمانکار ایجاد گردیده، اما صاحبان این شرکت ها و کلیه کارکنان آنها از میان پاسداران و بسیج و نیروهای انتظامی تامین

ضد کمونیست حرفه ای، کسی که نویسنده اولین قانون کار جمهوری اسلامی بود که حاضر نشد نه در بیان و نه در قانونی که نوشته بود، کلمه کارگر را بکار گیرد، کسی که تمام قانون کارش بند به بند ضد کارگری و ارتجاعی بود، تا آنجا که در مقابله با مخالفت و اعتراض گسترده کارگران نتوانست در مقام وزیر کار دوام بیاورد و مجبور به استعفا شد. توکلی دیروز در یادداشتی در خبرگزاری پارس (به نقل از روزنامه شرق) نوشت: «بجای کارگران هفت تپه سراغ خائنان بروید... یارگیری برای اقدام جمعی واجب است (منظور توکلی واجب شرعی و دینی است) میماند نظم عمومی که کارگران در تظاهراتشان، نظم را خودشان برقرار می نمایند، تا بهانه برای مقابله با خویش را فراهم نسازند. گفته میشود بعضی افراد شرکت کننده تمایلات کمونیستی داشته اند، خوب داشته باشند، مگر در قوانین ما اعتقاد به مارکسیسم جرم انگاری شده است؟...».

آیا این یادداشت احمد توکلی خود گوئی موقعیت و تاثیر جنبش کارگری نیست؟ گوئی تغییر در تناسب قوا به نفع کارگر و تهیدستان نیست؟ توکلی پنج سال پیش چنین می نوشت؟

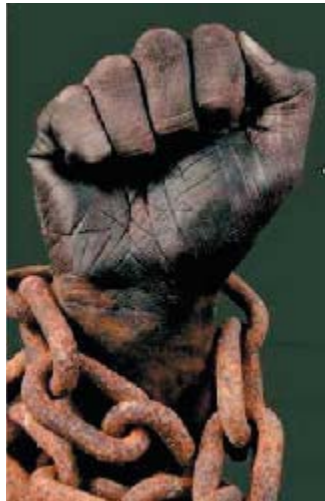
سؤال: همانگونه که در صحبت های شما هم بود، ما اگر چه مبارزات موردی را بطور روزمره در مراکز کاری شاهدیم، اما استمرار و پیگیری بیشتری را در بخش های معین تری از جمله نیشکر هفت تپه، فولاد اهواز، هیگو و ... در دور اخیر شاهد بوده ایم. مراکز بزرگ دیگر کارگری در چه وضعیتی هستند؟

پاسخ: صنایع بزرگی همچون نفت، گاز، فولاد، برق، صنایع دفاعی معادن بزرگ فولاد و مس، مواد خوراکی، راه آهن و مترو و سیمان و... اکثراً دولتی هستند، بعلاوه قطب های صنعتی مثل پتروشیمی.

حکومت به دو دلیل اقتصادی و امنیتی، سیاست تجزیه هر یک از آنها و واگذاری وظایف خویش و نه مالکیت آنها را به شرکت های پیمانکاری داده است. به عنوان نمونه، قطب صنعتی پتروشیمی را به ده ها شرکت کوچک

عباس منصوران

هجوم به طبقه کارگر، قدرت نمایی یا نمایش در ماندگی



«آلترناتیو ما جمعی و شورائی است، ما فرد محور نیستیم، فردطلب نیستیم، فرصت طلبان و ناسیونالیستها و نژاد پرست ها و مرتجعین، خودشان را به ما نچسبانند، آلترناتیو ما شوراهای کارگری است، یعنی جمعی تصمیم بگیریم برای سرنوشت خودمون، از پایین حکم صادر می کنیم، هر چی از بالا زدن تو سرمون بسه!!»
اسماعیل بخشی بر سکوی هفته تپه

که تا این درجه باعث وحشت شما مفتخوران، دزدها، اختلاسگران، استثمارگران و سرکوب کنندگان شده ایم... ما پیامی که به قصد ایجاد ارباب ارسال کردید را دریافت کردیم و آنرا به فاضلاب های هفت تپه و شوش و اهواز و خوزستان سپردیم! آیا پیام ما به شما به اندازه کافی صریح و روشن است؟ از این بیشتر بترسید، زیرا که ما متوجه ترس و وحشت و دستپاچگی شما شده ایم!

ماموریت ابراهیم رئیسی در بسیج دستگاه سرکوب قوه قضاییه ی حکومتی، اعلام ایجاد یک موج ترس سراسری است. او با کشتارهای دهه ۶۰ و به ویژه کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، مناسب ترین مهره حکومتی برای این ماموریت است. جابجایی وی به جای صادق لاریجانی، اعلام یک سرکوب سازمان یافته و برنامه ریزی شده است. اگر روحانی با ۲۳ سال سرهنگی دستگاه امنیتی با کلیدی مقوایی برای «چرخش چرخ حکومتی و سانتریفیوژها» به جای احمدی نژاد عوامفریب نشانیده شد، اینک رئیسی، این سرفرمانده جنایت علیه بشریت، زیر پوشش رسیدگی «به مفاسد اقتصادی» به مهار جنبش فرستاده شده است. او ماموریت دارد تا خیزشگران خشمگین جنبش اعتراضی و بیشتازان و فعالین جنبش کارگری و زنان را مهار کند. به این گونه، حکومت اسلامی، در سرایشبحرانی مرگ آور، آخرین چاره را اعلام یک سرکوب عریان طبقاتی برنامه ریزی شده دیده است و چه کسی جز ابراهیم رئیسی درخور چنین ماموریتی است! او در میان کشتارگران حکومتی، صدها خلخال را چون «کودک درون» در خود دارد. بحران های عمیق و گرداب هایی به چرخش در آمده اند که مهره ای همانند رئیسی که داعیه جانشینی خامنه ای را در سر دارد، به میدان می فرستند. وی، به ضرورت، باید بال عبا را بر کمر می زد و با آیه و کارد و طناب به سلاخی به داد نظام ← پوسیده می آمد. با مروری کوتاه، برای

وثیقه سنگین و باورنکردنی دو میلیارد تومانی تعیین کرد، اما از پذیرش وثیقه و آزادی موقت وی جلوگیری شد. عاطفه در شعبه ۲۸ بیدادگاه «انقلاب تهران» به اتهام اجتماع و تبانی به قصد بر هم زدن امنیت کشور، تبلیغ علیه نظام، اخلال در نظم عمومی، تمرد نسبت به مامورین دولتی به یازده سال و شش ماه زندان و ۷۴ ضربه شلاق» محکوم شده است. نام های ندا ناجی، نسرین جوادی فعال کارگری به همان اتهام های کلیشه ای، «به ۷ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق و دو سال ممنوعیت عضویت در احزاب، گروه ها و دستجات سیاسی و اجتماعی و ممنوعیت استفاده از گوشی هوشمند»، مرضیه امیری، روزنامه نگار و پشتیبان حقوق کارگران پس از دستگیری در روز جهانی کارگر در برابر مجلس سرمایه، همچنان در زندان اوین به بند کشیده شده است و حکم ده سال و شش ماه زندان و ۱۴۸ ضربه شلاق محکوم شده است، پرونده های علی نجاتی و شمار زیادی از کارگران هفت تپه و نیز پولاد اهواز و هپکو اراک و آذراب اراک و رانندگان کامیون و آموزگاران و... روی میز گذارده شده اند.

این احکام تنها بخشی از یک هجوم سازمان یافته و سیستماتیک سرمایه داری است که به شعبه ۲۸ «دادگاه انقلاب اسلامی تهران» به ریاست قاضی شرع اسلام «مقیسه» دیکته شده است. بزرگنمایی نام این شعبه فرعی و قاضی جلالی مانند مقیسه تنها برای مانور رئیسی و حکومت است که لحظه آخر احکام را کاهش دهند و خود را همانند امام شان «کارگر گرا» وانمود سازد. این بازی «بازجوی خوب» و «بازجوی بد» مسخره آمیزتر از آن است که جدی گرفته شود. قاضی مقیسه یک مامور گوش به فرمان سازمان اطلاعات سپاه و سید ابراهیم رئیسی است.

کارگران هفت تپه در کانال مستقل خویش پاسخ دادند، پاسخی کارگری، انقلابی و کوبنده: «ما کارگران هفت تپه عمیقاً مفتخریم

با اعلام احکام پرونده بیشتازان «طبقه کارگر» در اعتراضات کارگران کشت و صنعت هفت تپه، روز یکشنبه ۱۷ شهریورماه، بار دیگر نام و عظمت طبقه کارگر پژواک یافت. به حکم قاضی مقیسه، کارگزار گوش به فرمان سازمان اطلاعات سپاه و قوه قضاییه به فرماندهی سید ابراهیم رئیسی، در تاریخ ۱۶ شهریور ۱۳۹۸، اسماعیل بخشی به تحمل ۱۴ سال زندان محکوم شد. «۷ سال حبس تعزیری بابت اتهام اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی، ۲ سال حبس تعزیری بابت اتهام توهین به رهبری، ۲ سال حبس تعزیری بابت اتهام نشر اکاذیب، ۱ سال و شش ماه حبس تعزیری بابت اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام و بابت اتهام اخلال در نظم عمومی به ۱ سال و شش ماه حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق، «محمد خنیفر» به ۶ سال حبس تعزیری، «سپیده قلبان»، «امیر امیرقلی»، «امیرحسین محمدی فرد»، «ساناز الهیاری» و «عسل محمدی» به جرم «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» هرکدام «به ۱۸ سال حبس تعزیری»، سید رسول طالب مقدم عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به اتهام «اقدام علیه امنیت» به «دو سال زندان تعزیری، دو سال تبعید، ۷۴ ضربه شلاق، دو سال ممنوعیت عضویت در احزاب، گروه ها، دستجات سیاسی، اجتماعی همچنین ممنوعیت استفاده از تلفن هوشمند»، حسن سعیدی از اعضای بیشتاز سندیکای کارگران شرکت واحد تهران، دستگیر شده در همایش روز جهانی کارگر به حکم شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به «پنج سال زندان تعزیری و دو سال ممنوعیت عضویت در احزاب، گروه ها و دستجات سیاسی و اجتماعی، همچنین ممنوعیت استفاده از تلفن هوشمند» محکوم، عاطفه رنگریز به جرم شرکت در روز جهانی کارگر، اول ماه می، همچنان در زندان قرچک ورامین زیر شکنجه و آزار است. بیدادگاه سرمایه، برای این زن پشتیبان طبقه کارگر،

➔ آشنایی بیشتر به پیشینه و چرایی به میدان فرستادن و ماموریت این مهره کلیدی می پردازیم:

«سید ابراهیم رئیس‌الساداتی» (رئیس) از ۲۰ سالگی کشتار نیروهای سیاسی و مخالف جمهوری اسلامی از همان فردای بهمن ۱۳۵۷ را با دادستانی کرج آغاز کرد و همزمان دادستانی همدان را نیز به دست گرفت. وی در کشتار ده ها هزار نفره ی دهه ۶۰ نقش آمر داشت و سال ۱۳۶۴ به تهران منتقل و جانشین دادستان حکومت شد، و از همان روزهای نخست انقلاب، شبانه روز در کشتارها نقش سرفرماندهی داشته است. سید ابراهیم رئیسی که جانشینی ولایت فقیه را در سر دارد، در کنار مصطفی پورمحمدی، مرتضی اشراقی (با آیت الله اشراقی داماد خمینی که سال ۶۰ مرد اشتباه نشود، وی اکنون در تهران دارای دفتر وکالت است و غیر معمم است)، نیری از اعضای «هیئت چهار نفره مرگ» در قتل عام دستکم ۵۰۰۰ زندانی سیاسی تابستان سال ۱۳۶۷ احکام مرگ را در بیدادگاه های شرعی امضا می کرد.



پس از کشتارها، وی به دستور سید علی خامنه‌ای در سال ۱۳۶۸، با حکم محمد یزدی رئیس وقت قوه قضائیه، دادستان تهران شد. رئیسی به مدت ده سال از سال ۱۳۷۳، تا ۱۳۸۳ به عنوان رئیس سازمان بازرسی کل ایران، منافع بیت رهبری و شبکه فساد رهبری را نمایندگی می کرد و از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳، معاون اول قوه قضائیه، دستیار شاهرودی و صادق لاریجانی بود. و در سال های ۹۴-۱۳۹۳

گزینه رئیسی در قوه قضائیه، هجوم گرگ منشرانه سرمایه به نیروی کار، ادامه همان سیاستی است که حکومت اسلامی را در سال ۱۳۵۷ جایگزین حکومت سلطنتی ساخت. در آن شرایط بحرانی و انقلابی، در یک نقطه عطف تاریخی، اسلام سیاسی مجری سیاست هایی باید می بود که سرمایه را پاس دارد و امروزه به آشکارا در ایران جاری است. حکومتی که ضامن حاکمیت مناسبات ضد انسانی طبقاتی، آنهم نوع دلالت- مافیایی آن بود و در این شرایط، مامور پاسداری از بقای این مناسبات ضد بشری است. اما در این شرایط ویژه سال ۹۸ پسا خیزش سراسری کارگر محور، با شعار نان، کار، آزادی! اداره شورایی ۷ دیماه ۹۶، حکومت اسلامی اینک نه از جایگاه قدرت، بلکه از موضع بن بست و ضعف، سراسیمه به دستگیری و بازداشت و زندان و شکنجه دستجمعی کارگران و زنان کارگر و پشتیبانان طبقه کارگر پرداخته است.

حکومت در این شرایط به لرزان در آمده و به شدت هراسیده است. ایدئولوژی الهیات سیاسی سرمایه دیگر به سرایش افتاده است. مرگ بر این حکومت مذهبی- مافیایی سرمایه در هر خیابان و میدان، در غالب همایش های اعتراضی و دانشگاه ها و محل کار و تولید و در زندان ها و در برابر هر لانه ی حکومتی، روزی نیست که فریاد زده نشود. در پیشاپیش و مرکز خیزش ها، طبقه کارگر برای تعیین تکلیف با حکومت الهی سرمایه در سراسر ایران، ناپروردار از سازمان و رهبری سازمان یافته، پایه های قدرت حکومت سرمایه را به لرزه افکنده است. برای رژیم اسلامی، شبیخون های گرگ وار و زندان و شکنجه هیچ سنگری نمی گشاید، بحران اقتصادی و سیاسی، پایه های حکومت را به لرزه افکنده و به همان سان که آتش در خانه عقرب ها، حکومت با کیسه های زهر، چرخان و حیران زهر می پراکند و برای گریز از مرگ خویش، گارد تهاجمی می گیرد و در همان حال خرناسه می کشد و ضدحمله می کند، تا سرانجام در آتش سوزانیده شود.

حکومت سرمایه، در این جایجایی نیروهای سرکوب و مهره ها، در شرایط مرگ آوری آرایش نیرو داده است. اگر دهه ۶۰ کشتار صد هزار نفره با پیاده نظام آنانی که حکومت اسلامی را «مترقی» و «ضدامپریالیست» تبلیغ می کردند و پاسدارانش را به «سلاح سنگین مجهز» می خواستند، در میان بود و سال ۶۷ کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی و دهه ۷۰ قتل عام دگراندیشان در فاجعه ی قتل های سیاسی و زنجیره ای مختاری ها و پوینده ها و سال ۸۰ کشتار معترصین به ویژه خیزش ۸۸ و کهریزک ها در یک دهه

دادستان کل شد تا سرکوب را در سراسر ایران فرماندهی کند و در همان حال در سال ۱۳۸۳ دادستان کل ویژه روحانیت بود تا مخالفین حکومتی را در حوزه ها و شبکه های مذهبی سرکوب کند. وی از اسفند ۱۳۹۴ به فرمان خامنه ای به مدیریت «آستان قدس رضوی» که یکی از عظیم ترین شبکه های مالی و اقتصادی و استثماری جهان است گسیل شد تا این شبکه را به سود باند خامنه ای پاسداری کند. سید ابراهیم رئیسی از سال ۱۳۸۵ نماینده خراسان جنوبی و عضو هیئت رئیسه مجلس خبرگان و از سال ۱۳۷۶ عضو شورای مرکزی «جامعه روحانیت مبارز» باند خامنه ای و در رقابت با حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ ایران مهره ی اصولگرایان و امید خامنه ای و پوتین و دوگین بود و همزمان در ۲۳ مرداد ۱۳۹۶ با حکم سید علی خامنه‌ای به مدت ۵ سال به عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده شد.

وی در قوه قضائیه، نزدیک به ۱۰۰ هزار کارگزار زیر دست دارد. به گونه ای دقیقتر، افراد زیر فرمان وی در قوه قضائیه در سال ۱۳۹۷ افزون بر ۹۸۶ ۸۷ نفر گزارش شده است، که از جمله «ماموریت کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر (شلاق و شکنجه) و اجرای حدود (بریدن دست و پا و بیرون آوردن چشم و...) و احکام جزایی اسلامی» را پیش می برد. وی غلامحسین محسنی اژه‌ای را که نقش مدیریت سرکوب و کشتارهای دهه ۶۰ تاکنون را در کنار خود داشته به عنوان معاون اول قوه قضائیه منصوب کرده است. «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین» که کسانی جز کارگران، زنان مبارز و ستم ستیز و دیگر حکومت شونندگان معترض نیستند، پیش از «وقوع جرم» با «اقدام مناسب» به شکنجه گاه نشانیده و با شلاق، طناب دار، تجاوز، قرص های روانگردان و...، به «اصلاح» این «مجرمین» می پردازد. نمونه رضا شهابی ها، اسماعیل بخشی ها، سپیده قلیان ها نمونه از این «مجرمین» بوده و هستند.

قوه قضائیه حکومتی، در کنار سپاه و بسیجیان و امنیتی و قوه اجراییه و مقننه اسلامی از همان فردای سرنگونی شاه، ماموریت داشت تا ترس و ناامیدی را نهادینه سازد که با این همه خون و جنایت موفق نشد و با آن همه کشتار و تباهی هرگز نتوانست فرهنگ سکوت را برقرار سازد. و اینک با انتقال بخشی از حشد الشعبی و حزب الله و زینبیون از عراق و سوریه، در حالی ابراهیم رئیسی به سرفرماندهی سرکوب فرستاده می شود که آتشفشان سراسری نزدیک به نقطه انفجار، لحظه ها را می شمارد.

اطلاعیه مشترک:

علیه احضار کارگران فولاد اهواز به اعتراض برخیزیم!

ایران زهر چشم بگیرد. تعرض آشکار رژیم به فعالان کارگری در فولاد اهواز و هفت تپه بخشی از یک نبرد طبقاتی است. همه بخش های جنبش کارگری ایران باید احضار رفقا و هم طبقه ای های خود در فولاد اهواز به بی دادگاههای رژیم را تعرض به خود تلقی کنند و با اعلام همبستگی با کارگران فولاد اهواز با هر شکلی که می توانند برای خنثی کردن و به عقب نشاندن رژیم از این تعرض افسار گسیخته متحدانه تلاش کنند. تشدید فشار و سرکوب و تعرض به جنبش کارگری را تنها با همبستگی طبقاتی می توان درهم شکست. ما امضا کنندگان این اطلاعیه ضمن محکوم کردن احضار کارگران فولاد به بیدادگاه رژیم سرمایه داران، همه بخش های جنبش کارگری و جنبش های پیشرو اجتماعی را به همبستگی با کارگران فولاد اهواز فرا می خوانیم.

در خارج از کشور احزاب و سازمان های چپ و کمونیست و نهادهای مدافع جنبش کارگری و مبارزات آزادیخواهانه در ایران لازم است با برپایی کارزارهای سیاسی و تبلیغی به حمایت از فعالان کارگری و فعالان دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی و دفاع از آزادی زندانیان سیاسی هزینه سیاسی تعرض رژیم به جنبش کارگری و آزادیخواهانه در ایران را سنگین تر کرده و این رژیم را هر چه بیشتر در نزد افکار عمومی رسوا کنند.

زنده باد اتحاد و همبستگی جنبش کارگری
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۱۵ شهریور ۱۳۹۸

۶ سپتامبر ۲۰۱۹

امضاها:

اتحاد فدائیان کمونیست،

حزب کمونیست ایران،

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست،

سازمان راه کارگر،

سازمان فدائیان (اقلیت)

هسته اقلیت.



میشم آل مهدی از فعالان کارگری گروه ملی صنعتی فولاد اهواز در توئیتر خود خبر داد که "دادگاه انقلاب" اهواز با ارسال نامه های جداگانه به ۴۱ نفر از کارگران فولاد از آنها خواسته در روزهای آینده خود را به شعبه ۲۰ این دادگاه معرفی کنند. کارگران فولاد اهواز که برای دفاع از حقوق انسانی خود به مبارزه برخاستند، بار دیگر به اتهام "اخلال در امنیت کشور"، "اعتراضات غیرقانونی" و "سر دادن" شعارهای سیاسی "به بی دادگاه رژیم احضار شده اند.

کارگران فولاد اهواز در پائیز سال گذشته همزمان با اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه یکی از با شکوه ترین و طولانی ترین اعتصابات و اعتراضات خیابانی تاریخ جنبش کارگری ایران را سازمان دادند. اعتصاب و اعتراض کارگران برای دریافت حقوق های معوقه، علیه توقف خط تولید و تحقق دیگر خواسته هایشان بیش از یک ماه به طول انجامید. در ادامه این اعتراضات نیروهای امنیتی و سرکوبگر جمهوری اسلامی در اواخر آذر ماه شبانه به منازل کارگران فولاد اهواز یورش برده و ده ها تن را بازداشت کردند. در آزمون مبارزات پیگیرانه و متحدانه کارگران فولاد اهواز و هفت تپه و انعکاس گسترده اخبار آن در شبکه های اجتماعی و رسانه های داخلی و خارجی موج گسترده ای از حمایت و اعلام همبستگی به دنبال داشت. بخش هایی از کارگران ایران و فعالین جنبش کارگری در مراکز مختلف تولیدی و خدماتی در تجمع های خود و با صدور بیانیه های حمایتی همبستگی خود را با کارگران فولاد اهواز و هفت تپه اعلام داشتند. "معلمان مبارز، دانشجویان، زندانیان سیاسی، نویسندگان، روشنفکران آزاده و انسان های مبارز و آزادیخواه" در برخی از شهرهای ایران از مبارزات حق طلبانه کارگران هفت تپه و فولاد اهواز پشتیبانی کرده و تهدید و بازداشت فعالین و نمایندگان کارگران را محکوم کردند.

اکنون احضار ۴۱ تن از کارگران فولاد به دادگاه ضد انقلاب، یک ماه بعد از دادگاهی اسماعیل بخشی، علی نجاتی و حامیان و یاران دلسوز جنبش کارگری در یکی از بی دادگاههای رژیم و محکومیت آنان به تحمل زندان و شلاق نشانه اوج استیصال و هراس رژیم جمهوری اسلامی از تداوم اعتراضات و اعتصابات کارگری است. تشدید فشار و سرکوب علیه رهبران و فعالان جنبش کارگری سیاست آگاهانه ای است که همه جناح های حکومتی بر سر آن توافق نظر دارند. احضار کارگران فولاد اهواز و اعمال فشار بر فعالان کارگری، پیام دولت اسلامی سرمایه داران حاکم بر ایران به رهبران کارگری در شرکت هپکو و آذر آب اراک، پارس جنوبی و کلیت جنبش کارگری است. همه جناح های رژیم به خوبی تشخیص داده اند که در متن بحران همه جانبه ای که رژیم با آن دست به گریبان است و بر متن تداوم اعتراضات و اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی در جامعه، چه خطری و از جانب کدام بخش جامعه، حاکمیت طبقه سرمایه دار را تهدید می کند. رژیم جمهوری اسلامی از نقش آگاهی بخش و سازمانگرا فعالان و پیشروان کارگری در جریان اعتراضات و اعتصابات کارگری آگاه است، از اینرو سعی دارد با احضار، دادگاهی کردن و محکوم کردن رهبران و فعالان شناخته شده و تأثیرگذار جنبش کارگری به زندان و شلاق، از دیگر فعالان و پیشروان طبقه کارگر

اطلاعیه مشترک

حمله اوباش سرمایه به کارگران هپکو را قویا محکوم می کنیم!



قانون‌های شما را چون ورق پاره‌ها به فاضلاب‌ها بیاندازند.

کارگران و آزادیخواهان!

ما همراه با بخشهای مختلف طبقه کارگر، هجوم وحشیانه اوباش سرمایه به کارگران هپکو را محکوم میکنیم. کارگران بازداشت شده باید فوراً آزاد شوند. کارگران مبارز هپکو و جنبش کارگری ایران را در هر کجا هستیم حمایت کنیم. با هر حداقلی از امکانات متشکل شویم و بیاری آنها بشتابیم. برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگران زندانی رژیم را تحت فشار قرار دهیم. صدای آنها را در سطح جهان بلند کنیم و در تحقق شعار نان، کار، آزادی و اداره شورایی تلاش کنیم!

کارگر زندانی، زندانی سیاسی،

بی قید و بی وثیقه آزاد باید گردد!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

۱۷ سپتامبر ۲۰۱۹

امضا کنندگان:

اتحاد فدائیان کمونیست،

حزب کمونیست ایران،

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست،

سازمان راه کارگر،

سازمان فدائیان (اقلیت)

هسته اقلیت.

روز ۲۵ شهریور کارگران هپکو با پایان یافتن ضرب الاجل ده روزه خود به مقامات دولتی و عدم تحقق خواسته‌هایشان در مرکز و خیابانهای شهر اراک اجتماع کردند. آنها دور جدید اعتراضات پر شور خود را که از دوم شهریور با راهپیمایی و بستن راه آهن شمال - جنوب آغاز کرده بودند با پایان مهلت ده روزه دوباره از سر گرفتند. سرانجام و بهنگام بستن راه آهن شمال - جنوب زیر پل بختیاری مورد هجوم نیروهای سرکوب و گارد ویژه قرار گرفتند. در این حمله وحشیانه به کارگران بی سلاح ۳۰ نفر دستگیر و ۱۵ نفر زخمی و روانه بیمارستانها شدند. تا این لحظه سه نفر از کارگران با قید وثیقه آزاد شده اند.

تقاضای دستمزدهای معوقه و پرداخت بموقع در اوضاع فلاکتبار اقتصادی کمترین و منطقی ترین چیزی است که یک کارگر میتواند انتظار داشته باشد. آنها دستمزدها و امنیت شغلی خود را درخواست کرده اند. آنها نگران آینده خود و فرزندانها هستند. میخواهند در سرنوشت کارخانه‌شان نظارت و دخالت داشته باشند. چرا باید این امور طبیعی حکومت را بترساند؟ اگر دفاع از منفعت سرمایه در میان نبود یقیناً ترس موجبی نداشت. این دستپاچگی و زورگویی‌ها ماهیت واقعی "بوسیدن دست کارگر" و "عطوفت" ادعایی را مرکب خشک نشده نقش بر آب میکند. چهل سال است که کارگران ماهیت واقعی سرمایه‌داری حاکم بر ایران را می‌شناسند. طبقه کارگر ایران بیش از آن تجربه اندوخته است که با زبانهای منبری بتوان جیش را زد. کارگران میگویند حمله خونین به کارگران بعنوان زبان واقعی شما جا افتاده است. شما هزاران اعدام و قتل در پیشینه دارید. هم امروز کارگران هپکو در غم رفقای هفت تپه و فولاد و زندانیان سیاسی بسر میبرند. باید هم بترسید زیرا کارگران به چیزی جز نان، کار، آزادی و اداره شورایی رضایت نخواهند داد. این است آن شبی که شما را ترسانده است. امروز همه این را میدانند. پس اذعان کنید که "فاسد و ستمگرید" و کارگران حق دارند برای سفره‌های خالی و کودکان دردمندشان خیابانها را تسخیر کنند و جاده‌ها را ببندند و

موج اعلام حمایت و همبستگی با کارگران هپکو

بازداشت شدگان یادآور شده که کارگران هپکو سال گذشته در اقدامی کم نظیر از کارگران هفت تپه و فولاد اهواز حمایت کردند و همیشه فریاد کل طبقه کارگر و اکثریت انسانهایی که از فقر، گرانی و بیکاری در رنج هستند را بلند کرده اند. این انجمن صنفی ابراز امیدواری کرده که کارگران هپکو مورد حمایت سراسری قرار گیرند. سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران نیز ضمن ابراز انزجار از دزدی و اختلاس و فساد نهادینه شده در دستگاه حاکم از خواسته ها و مبارزات کارگران هپکو حمایت کرده و خواهان آزادی همه کارگران بازداشتی و زندانی شده است.

این موج همبستگی باید ادامه یابد. باید تلاش کرد که تجربه جنبش همبستگی و حمایت از مبارزات و خواسته های کارگران فولاد اهواز و هفت تپه در مورد کارگران هپکو هم تکرار گردد. در پاییز سال گذشته در مدت زمانی که اعتصاب و اعتراضات خیابانی کارگران هفت تپه و فولاد اهواز در جریان بود بخش هایی از کارگران ایران و فعالین جنبش کارگری در مراکز مختلف تولیدی و خدماتی در تجمع های خود در محیط کار و یا با صدور بیانیه های حمایتی همبستگی خود را با کارگران این دو مجتمع صنعتی اعلام داشتند. همچنین معلمان مبارز و استادان دانشگاه، نویسندگان، دانشجویان و دانش آموزان، زندانیان سیاسی، وکلا و حقوق دانان شریف و آزاده و انسانهای مبارز و آزادیخواه در برخی از شهرهای ایران از مبارزات حق طلبانه کارگران هفت تپه و فولاد اهواز پشتیبانی کرده و تهدید و بازداشت فعالین و نمایندگان کارگران را محکوم کردند. باید تلاش کرد که موج حمایت از کارگران هپکو به دیگر محیط های تولید و مراکز خدماتی راه یابد.

تأییدآمیز رسانه های حکومتی مواجه شد، در جبهه مقابل نبرد، در جبهه جنبش کارگری و حامیان آن بازتاب وسیع اخبار یورش نیروهای سرکوبگر به تجمع کارگران و فیلم و تصاویر کارگرانی که بر اثر حمله مزدوران رژیم اسلامی زخمی شده بودند در شبکه های اجتماعی، موجی از نفرت و انزجار از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را برانگیخت و حمایت و همبستگی گسترده تشکل ها و نهادهای کارگری و انسانهای مبارز و آزادیخواه با کارگران هپکو را در پی داشت. کارگران شیفت شب آذراب یک روز پس از یورش وحشیانه گارد ویژه حکومت اسلامی به صف کارگران هپکو، در اقدامی شورانگیز به دیدار کارگران هپکو رفتند و پشتیبانی خود را از خواسته ها و مبارزات آنها ابراز کردند.

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و سندیکای کارگران شرکت واحد طی دو اطلاعیه جداگانه حمله پلیس ضد شورش به کارگران هپکو را شدیداً محکوم کردند و خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی بازداشت شدگان شدند. در اطلاعیه سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه تأکید شده که: "نظام سرمایه داری به دلیل ناتوانی در جوابگویی به خواست و مطالبه کارگران با اتکا به ضرب و شتم، سرکوب، تهدید، زندان و احکام نجومی، می خواهد جلو خشم کارگران حق طلب را بگیرد، اما تاریخ تاکنونی نشان داده است که سرکوب جنبش کارگری، تجربه ی شکست خورده ای است." گروه اتحاد بازنشستگان نیز با انتشار اطلاعیه ای ضمن محکوم نمودن حمله به کارگران هپکو و حمایت از خواسته های مسلم آنان خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط کارگران بازداشتی شده است.؛ در این اطلاعیه آمده است: "در حالی که روزهای متوالی خیابان های اراک زیر پای کارگران معترض به لرزه درآمده است، کوچکترین اعتنایی به وضعیت فلاکتبار معیشت کارگران و وضعیت نابسامان شرکت صورت نگرفته، اما به فوریت، نیروی گارد ویژه علیه کارگر بی حقوق جهت قلع و قمع و برای خفه کردن صدای فریاد دادخواهی اش وارد عمل می گردد!" انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه ضمن اعتراض شدید به سرکوب و بازداشت کارگران هپکو، و تأکید بر خواست آزادی فوری و بی قید و شرط

گر در آن طرف منازعه، در آمریکا با گذشت چهار روز از حملات پهبادهای به تأسیسات نفتی عربستان سعودی، رسانه های آمریکایی همچنان با اختصاص بخش مهمی از عنوان های خبری و مطالب خود به پیامدهای این حملات، خبر اعتصاب ده ها هزار نفر از کارگران خودروسازی جنرال موتورز را به حاشیه برده اند، در این طرف منازعه، در ایران هم رسانه های حکومتی با برجسته کردن اخبار و گزارشات مربوط به کشمکش های حکومت با آمریکا، اخبار مربوط به یورش به کارگران هپکو در اراک و ادامه اعتراض کارگران در حلقه محاصره نیروهای گارد ویژه را با سکوت برگزار کرده اند. در آمریکا از روز دو شنبه ۲۵ شهریور حدود ۵۰ هزار نفر از کارگران جنرال موتورز در بیش از ۳۰ کارخانه در ۹ ایالت آمریکا اعتصاب خود را آغاز کرده اند. کارگران خواهان افزایش دستمزدها، جلوگیری از تبعیض در پرداخت دستمزد بین کارکنان جدید و بازنشسته و همچنین راه اندازی تأسیسات از رده خارج شده و افزایش نرخ اشتغال در این کارخانه هستند. خبر این اعتصاب که بلافاصله بازار سهام آمریکا را با نوسان روبرو کرد تحت الشعاع جار و جنجال خبری و تحلیلی در مورد حمله پهبادهای قرار گرفت. در ایران هم روز دوشنبه ۲۵ شهریور ماه کارگران مجتمع صنعتی هپکو اراک یکی از بزرگترین مجتمع های تولید ماشین آلات سنگین در حالی که بعد از موج اخیر اعتراضات خود و پایان ضرب الاجل ده روزه ای که تعیین کرده بودند بار دیگر برای پیگیری خواسته های خود به خیابان آمدند مورد یورش سبعانه نیروهای سرکوبگر رژیم قرار گرفتند. در جریان یورش وحشیانه نیروهای گارد ویژه به کارگران معترض بیش از ده تن زخمی شده و بیش از بیست نفر هم بازداشت شدند. با اینحال کارگران هپکو روز بعد از آن در میان حلقه محاصره نیروهای سرکوبگر رژیم به اعتراضات خود برای آزادی کارگران دستگیر شده و پیگیری خواسته هایشان ادامه دادند. اما در ایران هم اخبار مربوط به موج اخیر اعتراضات کارگران هپکو و حمله وحشیانه به صفوف آنها با سکوت رسانه های حکومتی روبرو شد.

اما اگر اعتراضات حق طلبانه کارگران هپکو با یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر و سکوت



Ivana Hoffmann

به یاد ایوانا هافمن



سه سال پیش در چنین روزی، دوست و رفیقمان ایوانا هافمن (آواشین تی کوشین گونش) (۱) برای جنگ در راه آزادی علیه دولت اسلامی راهی شد. هرآینه با اندوه به مرگش می اندیشیم، اما با اطمینان به مبارزه اشان ادامه می دهیم. او به هنگام رفتن، به ضرورت نوشت که برای دفاع از انقلاب در روژآوا تا پای جان مبارزه خواهد کرد و به آنچه گفته بود عمل کرد. اما در این مبارزه او آزادی را بازپس گرفت. ما، امروز در جنگ علیه فاشیسم ترکیه به یادش هستیم. اما او در این مبارزه همواره نیرو بخش و شجاعت افزا بوده است و همراه به پشتوانگی امان آمده است. او در مقاومت ما جاودانه خواهد بود.

بار دیگر یادش را گرامی می داریم:

March ۷, ۲۰۱۸

آخرین نامه از ایوانا هافمن به رفقای پیش از رفتن به روژآوا

رفقای حزبی ام!

من دیگر زیبایی رنگ ها را نمی فهمم، دیگر نسیم شهر را بر پوستم احساس نمی کنم، اینک برایم سرود و آوای پرندگان، همانند ندای آزادی می ماند. تصمیمی گرفته ام و شبان و روزان با این اندیشه در ذهنم زندگی کرده ام و امروز روزی است که باید با تمامی خواست، این گام را بردارم، گامی آنچنان نیرومند که به جریان جاری فرات و دجله می ماند. می خواهم که پاره ای از انقلاب روژآوا باشم. می خواهم در این نبرد شرکت کنم و در این شش ماه می خواهم که مبارزه ای، مبارزه ای که تمامی خلق سرکوب شده و البته که انقلاب روژآوا را متحد می سازد، با جان و زندگی از آن دفاع کنم را بشناسم. می دانم که به سوی چه می روم و اهمیت این مبارزه را می دانم. می دانم که آنجا دشواری ها خواهد بود. می خواهم یادآور شوم که چه نمودهای کاپیتالیستی در من وجود دارند که بایستی در برابرشان به مبارزه برخیزم. می خواهم آنچه را احساس می کنم به تجربه درآورم، سلاحی در دست بگیرم و برای انقلاب روژآوا علیه امپریالیسم نبرد کنم، می خواهم زندگی را به گونه ای دیگر تجربه کنم، سازمانیافته تر و مترکم تر از اکنون. ممکن است نسبت به توانم، به تنگناها گرفتار آیم و بر خاک افتم، اما هرگز تسلیم نخواهم شد. با روحیه رزمندگی به پیش خواهم رفت. در اینجا هیچ چیز مرا باز نمی دارد. نمی توانم در حالیکه خواهران، برادران، مادران و پدران، و رفیقانم که برای استقلال از قید امپریالیسم مبارزه می کنند، منفعل باشم و تماشاگر. می خواهم از انترناسیونالیسم حزب نمایندگی کنم و جزیی از جنبش سازمانیافته و مسلحانه باشم. و آنگاه که بازگشتم رفقایم و نزدیکانم را با روح مبارزاتی تاثیر گذار باشم و توان بخشم. می خواهم آنگاه به سان آواهایی زیبا باشم و همگی را به آوای این موسیقی، هم آوا سازم. می خواهم گریلایی باشم سرشار از امید و افتخار.

زنده باد حزب مان (یاشاسین پارتیمیز)

زنده باد انقلاب (یاشاسین دیورم)

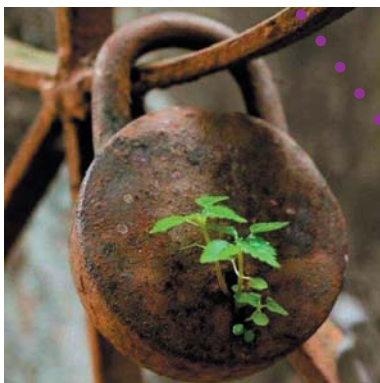
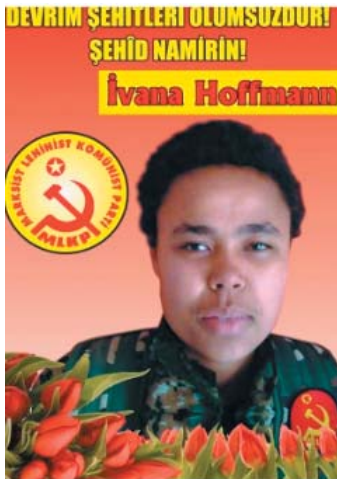
زنده باد سوسیالیسم (یاشاسین سوسیالیسم)

رفیقان ایوانا هافمن

بازگردان از انگلیسی - عباس منصوران - آکادمی انترناسیونالیسم (یکی از پایگاه ها)

<https://internationalistcommune.com/?s=Ivana+Hoffmann>

(۱) ایوانا هافمن عضو حزب کمونیست مارکسیست لنینیست - آلمان



سحر خدایاری، "دختر آبی" قربانی رژیم ضد زن!

اینان بیش‌رمانه به گونه ای صحبت میکنند که گویا بخشی از همین رژیم ضد زن نیستند و در بالاترین ارگانها جای نگرفته اند. البته این فقط مدافعین دو آتشفشانهای رژیم نبودند که در حاشیه مرگ در دناک سحر فرصت را برای تسویه حسابهای خود مغتنم شمردند. بلکه مدافعین خجول سیستم مردسالار نیز به گونه ای دیگر به میدان آمدند. گفتند او بیمار روانی بوده است، گفتند در شرایطی که هفتاد درصد از زنان سرپرست خانواده بیسواد هستند، در شرایطی که هشتاد و دو درصد زنان سرپرست خانواده بیکار هستند، در شرایطی که چهل و هفت هزار زن پس از استفاده از مرخصی نه ماهه زایمان اخراج شده اند، مسئله "دختر آبی" را نباید موضوع جامعه کرد. بدون تردید این ارقام بیان یک فاجعه عمیق اجتماعی اند که نیمی از جامعه با آن دست به گریبانند ولی نبلید فراموش کرد که این وضعیت نتیجه حاکمیت یک رژیم سرمایه داری اسلامی است. نباید فراموش کرد که جامعه نمیتواند تنها به یک مطالبه بسنده کند. چه کسی میتواند مدعی شود که مبارزه زنان در این چهار دهه برای عقب راندن رزم در حوزه مطالبات زنان از جمله استفاده از فضاهای عمومی بی اثر بوده است. و در ست به یمن گستردگی مبارزات زنان، رژیم هم در حوزه اجتماعی وهم در حوزه ایدئولوژیک شکست خورده است. زنانی که به دفاع از کارگران هفت تپه جلو آمدند، زنانی که برای دفاع از آزادی قلم فریاد زدند، زنانی که حجاب از سر برگرفتند، زنانی که به جرم آواز خواندن به زندان افتاده و بعد از آزادی بازهم آواز خواندند، زنانی که به استادایوم رفتند، زنانی که به پارک میروند، زمانی که برای دریافت مزد یکسان میجنگند، همه اینها دفاع از حق شهروندی و دفاع از ارزشهای جهانشمول است.

حاکمین در بلندگوهای خود نعره میزنند که "دختران آزادی" و "دختر آبی" امنیت جامعه را به خطر میاندازند. ما هم میگوئیم که مدتهاست که امنیت شما به خطر افتاده است و اتفاقاً امنیت جامعه تنها از مسیر ناامن کردن حاکمیت شما مرتجعان تأمین خواهد شد.

فوتبال باشگاههای افغانستان به استادایوم کابل آمده و به آشکارترین وجهی پژواک اعتراض سحر گردیدند. آنها خود سوزی سحر را موضوعی که به همه "دختران آزادیخواه جهان مربوط میشود" دانسته و اعلام کردند "مبارزه برای به دست آوردن آزادی از قید ارتجاع باید ادامه داشته باشد".

مرگ او در عین حال میدان درگیری باندهای حکومتی گردید. پروانه سلحشوری نماینده اصلاح طلب مجلس با ژست یک به اصطلاح فمینیست اسلامی ظاهر شده و گفت "در جایی که مردانش برای زنان تکلیف معین میکنند و ابتدائی ترین حقوق انسانی را از آنها سلب میکنند و زنانی که در این ظلم آشکار مردان را همراهی میکنند، همه ما در حبس و سوختن سحرهای این سرزمین مسئولیم". البته گویا او در فاصله چند ماهی که از قتل میترا استاد به دست نجفی شهردار اصلاح طلب تهران میگذرد، به بیماری فراموشی دچار گشته و فراموش میکند که چگونه همفکران او به دفاع از نجفی پرداخته و بجای نجفی این میترا استاد بود که محاکمه شد. علی مطهری نماینده در مجلس رژیم از رئیس قوه قضائیه میخواهد "از صدور احکام سنگین برای معترضان خود داری شود" و به زعم او بهتر بود که مقامات به جای حبس او را نصیحت میکردند که دیگر از این نوع اعمال انجام ندهد. طرف مقابل در ضد حمله خود میگوید "توهین و درگیری او با پلیس را فراموش کرده و لاشخوری سیاسی نکنید" و خواستار آن میشود که معترضین باند مقابل را به عنوان برهم زدن امنیت روانی جامعه و دروغ پراکنی به دادگاه بکشند. رئیس بسیج زنان همانهایی که تیغ به دست در خیابانها در گشت و گذارند نعره میزند که: "حضور زنان در ورزشگاهها آسیب های زیادی به دنبال خواهد داشت و اگر ناموس مردم در شرایط غیر اخلاقی استادایوم های ورزشی به تاراج برود چه کسی پاسخگو خواهد بود؟" شهیندخت مولوردی معاون پیشین امور زنان رئیس جمهور توپ را به زمین طرف مقابل انداخته و میگوید "دولت به احترام مراجع موضوع حضور زنان در ورزشگاه ها را پیگیری نکرد".



عصر دوشنبه یازدهم شهریور سحر خدایاری به دادگاه رفت تا حکم بگیرد. به او اطلاع میدهند که باید ششماه به زندان برود. او شش ماه قبل با تغییر قیافه وارد استادایوم ورزشی شده بود. یک منبع قضائی گفته بود که "برای این فرد به اتهام جریحه دار کردن عفت عمومی و توهین به مأمورین پرونده قضائی تشکیل شد".

سحر میدانند که برسر بازداشت شدگان در زندان قرچک ورامین چه آمده است. او که داستان شقاوتهائی که در زندان اوین در بند زنان اتفاق افتاده است را شنیده بود، او یکماه قبلتر محکومیت "دختران آزادی" که قبل از او به جرم رفتن به ورزشگاه به حبس کشیده شدند را شنیده است، ترجیح میدهد در مقابل بیدادگاهی که گفته میشود او را به شش ماه حبس محکوم کرده است خود را به آتش بکشد. او در هیجده شهریور جان خود را از دست میدهد. مرگ او را سه روز بعد به بستگانش اعلام کرده و به آنها هشدار داده میشود که حق مصاحبه کردن ندارید، مجلس ترحیم نگیرید و فقط مراسم خانوادگی برگزار کنید. گفته بودند که چون پرونده او امنیتی است بنابراین به خبرنگاران اجازه ملاقات با وی را در بیمارستان ندادند. او بیش از بیست و نه سال سن نداشت و به او "دختر آبی" میگفتند از آنرو که رنگ لباس تیم مورد علاقه اش را جهت ورود به استادایوم به تن کرده بود. مرگ جانگداز او هنوز هم بعد از گذشت چندین روز همچنان بردهنیت جامعه سنگینی میکند. این مرگ ازسویی موجی از نفرت عمومی از رژیم و از سوی دیگر اعلام همبستگی با او فراهم آورد. دهها هزار نفر در شبکه های اجتماعی به دفاع از حق انتخاب زنان جهت شرکت در فضاهای عمومی برخاستند. دختران افغانستانی در دیدار نیمه نهائی دو تیم